



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۸/۰۳

حامد نوید

چرا کتاب هنر افغانستان در عرصه تاریخ را نوشتم؟

بخش اول

آثار هنری و چکامه های ادبی از نگاه تاریخ هنر عقاید، افکار و طرز دید جوامع انسانی را در مراحل مختلف زندگی بشر شرح نموده و ما را با تراوشات اندیشه و خصایل عاطفی مدنیت های پار آشنا میسازد. هر جامعه و هر ملتی دارای فرهنگ و ثقافتیست و در سراسر جهان به مردمی بر نمیخوریم که از خود عنعنات، رسوم و فرهنگی نداشته باشد. بدیهیست که حراست این ارزش ها برای بقای معنوی جوامع بشری و ملت ها امریست مهم و بس حیاتی. از اینرو در تمام کشور های جهان از آبدات تاریخی و موزیم های ملی حراست جدی به عمل می آید.

من این کتاب را بخاطری مینگارم که در نتیجه درگیری های فکری ما افغانها به مسایل گوناگون از مدت زمان نیست که حقوق فرهنگی افغانستان در سطح جهانی بصورت کل اغماض گردیده و کسی بدان توجه خاصی ندارد. از جانبی نظریه کم توجهی خود ما از یکسو، نوشته های عمویت گرایانه و سطحی نگرانه برخی از پژوهشگران غربی از سوی دیگر این سرزمین در دیدگاه بسی از مردمان جهان تنها معبری بوده که دیگران فرهنگ آنرا رنگ بخشیده اند، و یا اینکه فرآورده های هنری و فرهنگی آن بخشی از مدنیت های همجوار بوده است. در حالیکه حقیقت چنین نیست، بلکه بر عکس خاک افغانستان کنونی مهد مدنیت های فرهیخته و شکوهمندی در مسیر زمانه ها بوده و مکاتب هنری و ادبی بدیعی درین سرزمین تولد یافته و به شگوفایی رسیده است. بدیهیست که طرز دید های چنین در مورد ثقافت و فرهنگ غنی افغانستان یا از روی بیخبریت و یا روی ملحظوات مشخصی سازماندهی میگردد؛ زیرا حقیقت امر اینست که سرزمین ما از نگاه داشتن آثار هنری و ادبی سرشار از ابداعات ناب و منحصر به فرد میباشد. بطور مثال بلخ، غزنه و هرات از عهد شاهان سامانی و غزنوی تا عصر تیموریان هرات مهد شگوفایی ادبیات پُر باری بوده که آثار گرانهای شعرای چون بوشکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی و رابعه بلخی، عنصری، عسجدی، فرخی، مسعود سعد سلمان، سنایی غزنوی، خواجه عبدالله انصاری پیر هرات، حکیم ابوعلی سینا ی بلخی، مولانا جلال الدین بلخی، ابوریحان بیرونی، حکیم ابو نصر فارابی، ظهیر فاریابی، عبدالحی گردیزی و بسی بزرگان دیگر، فرهنگ آنرا با آثار نغز خود رنگ بخشیده اند؛ و اگر از عصر جامی و بهزاد هروی تا ظهور زینب هوتکی و عایشه درانی و از آندوره تا عصر ندیم کابلی، واصل کابلی و سخنسرایان و هنرمندان معاصر قلم برداریم و فهرستی تهیه بداریم تعداد بزرگان علم و ادب آنقدر در کشور ما زیاد است که

درین مختصر نمیگنجد. میرهن است که آثار بدیع و پُر محتوی این نخبگان ادب و دانش برگنجیه های فرهنگی و ادبی ملل مشرق زمین افزوده است.

بهمین ترتیب اگر به گذشته های دور نگاهی کنیم میبینیم که موجودیت آثار هنری و آبدات باستانی فراوان افغانستان، مربوط مدنیتهای پیش از اسلام و عصر اسلامی نهایت غنیست. آثار شکوهمند بامیان با وصف ویرانی پیکره های عظیم آن، معبد شکوهمند سرخ کوتل، نیایشگاه شکوهمند تخت رستم درسمنگان، استوپه های متعدد مس عینک، دیوارها و دژبندی های کهن بلخ و فراه، کاخ با عظمت لشکرگاه یا لشکری بازار، منار رفیع جام در غور و مناره های مصلاى هرات، قلعه اختیارالدین (ارگ هرات)، دیوار های قدیم کابل، آثاره نری شهر غلغله و صدها آبدۀ تاریخی دیگر برخلاف آنچه را برخی از خاور شناسان با سطحی نگری از دیدگاه خود نگاشته اند ثابت میسازد. احصائیۀ دقیق باستانشناسی ثابت میگرداند که شمار ساحات حفریات تاریخی در افغانستان با وصف کوچکی مساحۀ آن نهایت زیاد است، ازینجهت مکتبهای هنری و ادبی شگوفای شده در جغرافیای فعلی کشور ما نه تنها معرف یک فرهنگ غنی و پیشرفته اند، بلکه به گواهی اسناد معتبر تاریخی دست آوردهای پُربار آن بر ارزشهای فرهنگی ممالک همجوار نیز افزوده است.

آنچه از نگاه تاریخ هنر و روابط فرهنگی اجتماعات انسانی اهمیت فراوان دارد، همانا بررسی طرز دید و افکار یک جامعه در عرصۀ قرون و تجلی آن در آثار هنری آن میباشد. از جانب دیگر، تشابهات هنری قابل ملاحظه در آثار کشف شده از شمال و جنوب سلسله جبال هندوکش مانند پیکره های کشف شده از بلخ و ننگرهار موجود است که از نگاه سبک شناسی تسلسل و تداوم فرهنگ خاصی را از شمال تا جنوب سلسله جبال هندوکش بازگو میکند. شرایط محیطی، وضعیت طبیعی و اقلیم یک حوزه فرهنگی که در آن شیوه های هنری رشد مینماید و به شگوفایی میرسد در ارزیابی های علمی اهمیت فراوان دارد. ازینرو به عقیدۀ اکثر باستانشناسان آبدات تاریخی افغانستان دارای شاخصه هایبست که انعکاس دهنده شرایط خاص طبیعی و اقلیمی این خطۀ کوهستانی میباشد.



راست: مجسمۀ مرد باختری، محافظ معبد نوبهار بلخ، قرن دوم میلادی

چپ: پیکره شهریار ننگرهار حامی معبد هده، قرن دوم میلادی

بطور مثال تشابهات شیوه های معماری باستانی باختری با حوزه جنوبغرب افغانستان (هلمند، فراه و نیمروز) تداوم فرهنگی ای را بازگو میکند که زاده شرایط اقلیمی این سرزمین است طبیعتاً این امر بیانگر آمیزش تاریخی باشندگان این خطه باستانی نیز در درازای تاریخ میباشد. این مشترکات فرهنگی هنوز هم با همان صلابت پارینه در حیات اجتماعی مردم افغانستان دوام دارد و از نگاه علم جامعه شناسی زمینه تحقیق و پژوهش بیشتر را در افغانستان میسر میگرداند.

مطالعات دقیق و گسترده باستانشناسی Archeology و انسان شناسی Anthropology نشان دهنده این واقعیت تاریخیست که باشندگان این سرزمین پیوند های اقتصادی و تاریخی دیرینه دارند، بدین معنی که سلسله جبال هندو کش و کوه بابا، ستون فقرات فرهنگی آریانا و **ویجه** یا (آریا نای کهن) را تشکیل میداد و این کهساران پیوست بهم تا کنون همین نقش مهم را دارا هستند. درین رابطه پروفیسور پراد اوکتر سکیرویجو Prods Oktor Skjaervo نارویجی، استاد یونیورسیتی هاروارد به اساس مطالعات دامنه داریکه در پشت و سرود های گاتهای اوستا نموده موقعیت منطقی آریانا و **ویجه** را در بین حوزه ایتومند (هلمند) و باختر (بلخ) در دامنه های کوه هندوکش و کوه بابا تعیین نموده است. این امر نمایانگر ساختار اجتماعی و شرایط جغرافیائی خاصی میباشد که در آن دست آورد های هنری باشندگان آن ایجاد گردیده و پرورش یافته است. تکرار و تداوم شیوه های هنری کشف شده از بغلان، بگرام، کابل، لوگر و معبد هده در جلال آباد و آثار شکوهمند بامیان در ادوار پیش از اسلام این حقیقت را با وضاحت نشان میدهند.

به همین ترتیب آثار تاریخی ادوار اسلامی از بلخ تا غزنه و غور و از کندهار و هلمند تا هرات بیانگر این تسلسل و تداوم فرهنگیست. شرایط اقلیمی افغانستان تشابهات ساختمانی خاصی را به بار آورده که از نگاه علم سبک شناسی نهایت مهم و دلچسپ است. آثار هنری در حقیقت مانند آئینه گویایی اند که خصایل فرهنگی اجتماعات بشری را با پیرایگی و صداقت بازگو مینمایند. هنر پدیده ایست مبرا از سلطه جویی های سیاسی و منزه از تنگنظری های نژادی. ازینرو باید بررسی های هنری بیشتر بر معیار های علمی استوار باشد تا ارزیابی های انفسی متکی بر گرایشهای سیاسی.

باکمال تأسف، ضربات مهلکی که در طی سالهای جنگ بر پیکر فرهنگ شکوهمند افغانستان وارد آمد کار تحقیق و پژوهش را در مورد یکتعداد زیادی از پدیده های هنری افغانستان دشوار تر میسازد، درین دوره پر از دشواری های گوناگون یک تعداد از آثار بسیار ارزشمند یا کاملاً از بین رفتند و یا ناشیانه مورد تاراج قرار گرفتند. در جریان سالهای ۱۹۸۰، عناصر افراط گرا متشکل از دسته های عرب، پاکستانی و گروه های بنیادگرای افغان زیر نام دین مقدس اسلام، معبد عظیم بودایی هده جلال آباد را قسماً ویران نمودند و در دهه نود با دستیاری طالبان کاملاً منهدم ساختند این حقیقت بر همه روشن است که حکومت پاکستان و عربستان سعودی حامیان این گروه های افراطی در طی چند دهه اخیر بوده اند، اما در طول این مدت به آثار بودایی پاکستان در تکسیلا صدمه ای نرسید و دولت سعودی به نگهداری آثار هنری پیش از اسلام خویش مبالغ هنگفتی را مصرف نمود. آثار تاریخی پیش از اسلام عربستان سعودی که دولت آن در تقویه بنیاد گرایی افراطی کوشاست، در طی سالهای اخیر در موزیم های معتبر جهان مانند موزیم برلین و لندن به نمایش گذاشته شد. بیشتر این پیکره ها از محلی بنام مداین صالح واقع در چار صد کیلومتری مدینه منوره می آیند، که در قرآن پاک من حیث مهد بت پرستی و جایگاهی نفرین شده

یاد گردیده است. در حالیکه هر دو کشور پاکستان و عربستان سعودی در حفظ آثار باستانی قبل از اسلام خویش تلاش فراوان دارند، سوال درینجاست که چرا مجسمه های عظیم بامیان زیر عنوان تطبیق شریعت اسلامی توسط طالبان که از سوی ایندو کشور حمایت و تمویل میگرددند تخریب گردید ؟ مبرهن است که درینجا انگیزه های دیگری غیر از مسائل شرعی وجود دارد که زاده شرایط سیاسی منطقه میباشد.



معبد بُت پرستی مداین صالح واقع در شمالغرب مدینه منوره و پیکره سنگی از اصرام پیش از اسلام عربستان سعودی در نمایشگاه لندن

بدیهیست که در یک کشور آسیب دیده از جنگ، در عدم موجودیت یک دولت مسئول، دول ثالث نظربه پالیسی های مطروحه و منافع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خویش میکوشند تا دران سرزمین احوال نفوذ کنند، اما اگر مردم یک کشور آگهی بیشتر درمورد پیشینه های تاریخی و ثقافتی خویش داشته باشند و قشر تحصیل کرده آن درگیر اختلافات گوناگون سیاسی و منطقه گرایی نباشند؛ دول زیدخل نمیتوانند با سادگی دست آورد های ارزشمند آنکشور را مورد تهاجم قرار دهند و یا برآن مهر تصاحب بزنند. شاید اگر چنین آگهی وجود میداشت، تخریب سیستماتیک میراث های فرهنگی افغانستان در دهه نود آغاز نمیکردید که انهدام معبد شکوهمند هده در ولایت ننگرهار، تاراج آثار تاریخی موزیم کابل، یغمای پدیده های هنری گرانبهای آی خانم در ولایت تخار، چپاول گنجینه های ذیقیمت زرین میرزکه در ولایت پکتیا، تخریب منار چکری در ولایت کابل توسط قوماندانهای جهادی، تخریب تپه سردار در ولایت غزنی در زمان تسلط طالبان و مهمتر از همه تخریب پیکره های عظیم الجثه بودا در ولایت بامیان توسط طالبان، با این بی بند و باری عملی نمیگشت.

معبد هده به اساس مطالعات بزرگترین دانشمندان و تاریخ نویسان جهان چون آلفرد فوشه Alfred Foucher و پروفیسور برنارد Bernard یکی از مهمترین مراکز فرهنگی جهان کهن درادوار پیش از اسلام بشمار میرفت. بنابر نتایج تحقیقاتی باستان شناسان، معبد هده جلال آباد سیرتاریخی گسترش هنر هلنستیک باختری را که در عهد شاهان کوشانی با فلسفه بودیزم در آمیخته بود، بسوی حوزه سند نشان میداد و نقطه اتصال پخش آئین بودایی میان هندوستان و سرزمین باستانی چین از طریق خاک افغانستان بود. همچنان معبد بزرگ بامیان که در گره مرکزی راه ابریشم قرار داشت از زمره بزرگترین گذرگاه های تاریخی در قاره آسیا به شمار میرفت. از معبد باستانی هده

بیش از ۲۵۰۰۰ مجسمه نهایت ظریف در جریان کاوشهای جداگانه کشف گردیده بود که شکوهمندی هنر قدیم افغانستان را در دوره کوشانیها (قرن دوم الی پنجم میلادی) نشان میداد. جای تأسف فراوان اینست که یکتعداد بیشماری از نوجوانان افغان دیگر معبد بینظیر هده را دیده نمیتوانند تا زیبایی های هنری آنرا از دید گاه خود ارزیابی نمایند، همچنانیکه برای این نسل و نسل های آینده کشور، پیکره های بزرگ بامیان هم جزئی از افسانه ها خواهد بود.

در سده نهم برخی از آبدات تاریخی در هرات، قندهار، غزنه و کابل در اثر ضربات مدهش توپخانه در جریان جنگهای افغان و انگلیس ویران گردید و در دهه هشتاد و نود میلادی، باز هم حادثات تباہ کن جنگ دوباره تکرار یافت. درین دوره آثار اعصار پیش از اسلام افغانستان، بخصوص آبدات تاریخی ایکه بر سر راه ابریشم قرار داشتند منهدم گردیدند که نکته ایست قابل تأمل و توجه عمیق.



پیکره بودا و هرکولیس از معبد هده قرن سوم میلادی که دیگر وجود ندارد

جنگهای دهه ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ برای آثار تاریخی افغانستان، دوره تباہ کنی بود. تخریب آبدات تاریخی مهم عهد امانی مانند قصرهای شکوهمند دارالامان و تپه تاج بیگ، که یادگار دوره استرداد استقلال سیاسی افغانستان از استعمار برتانیه میباشند، ضربات محکمی بود که بر پیکر فرهنگ ملی افغانستان وارد آمد. در طی سالهای اخیر توقع میرفت تا گامهای مؤثری در مورد مرمت این میراث های مهم تاریخی برداشته شود، ولی با آنکه کمکهای فراوان جهانی به منظور بازسازی افغانستان به کشور سرازیر شد، توجه خاصی درین زمینه مبذول نگشت. گرچه اقداماتی در مورد احیای مجدد موزیم ملی افغانستان انجام یافته، و از طرفی سازمان جهانی یونسکو و بنیاد فرهنگی «آغا خان فونڈیشن» برخی از ساحات تاریخی افغانستان را تحت پوشش قرارداده اند، اما متأسفانه هنوز هم سرقت آثار تاریخی دوام دارد و آثار به سرقت رفته افغانستان در بازارهای خصوصی اروپا، جاپان و امریکا به فروش میرسند.

باقیدارد